

چکیده

بررسی پس از ساختارگرایانه آثار محمدرضا شمس

به کوشش رقیه بهادری

ادبیات کودک به دلیل شکاف زمانی که بین کودکی نویسنده و مخاطب کودک وجود دارد ماهیت ادبیات دوسویه است. یکی از رویکردهای نقد ادبی که قادر است این دوگانگی را نشان دهد، نقد پس از ساختارگرایی و رویکرد ساخت‌زادایی دریدایی است. در این پژوهش با به کارگیری این رویکرد، آثار تألیفی و خلاقانه محمدرضا شمس، یکی از نویسندهای مطرح و تأثیرگذار ادبیات کودک و نوجوان بررسی شده است. شیوه پژوهش توصیفی تفسیری است، و انتخاب آثار به صورت نمونه‌گیری هدفمند انجام شده است. مؤلفه‌های ساخت‌زادایی، از جمله تقابل‌های دوگانه، تصمیم‌نایابی، سرگشتگی، نشانه‌های متناقض، بینامتنیت، مؤلفزدایی، مرکزگریزی و تکرارپذیری را به خوبی در آثار شمس می‌توان بازشناخت. در میان این‌ها بینامتنیت جایگاهی ویژه دارد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که آثار محمدرضا شمس با بهره بردن از این ویژگی‌های خوانش را به سوی تکثر معنا و زایش مدام دلالت هدایت می‌کند. سیالیت بینامتنی و لایه‌های چندگانه معنایی در این آثار حاکی از آن هستند که مخاطب پنهان متن مصرف‌کننده‌ای ایستا نیست، بلکه در بررساختن معنای متن نقشی مؤثر و پویا ایفا می‌کند.

واژگان کلیدی: ادبیات کودک و نوجوان، پس از ساختارگرایی، دریدایی، ساخت‌زادایی، محمدرضا شمس.